

بررسی ظرفیت دیوان کیفری بین المللی برای رسیدگی به بزه قاچاق انسان

عباس ذاقلی zagholi49@gmail.com

دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت مقاله : ۸۷/۱/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی : ۸۷/۸/۲۸

چکیده

قاچاق انسان یکی از جرایم سازمان یافته فراملی است. این جرم که جوهره آن نقض شدید حقوق بشر بزه دیدگان قاچاق انسان است، همزمان موجب شکلی از بردگی نوین است. به همین دلیل، این جرم با صدای بلند از سوی جامعه جهانی تقبیح شده است. به اعتقاد بعضی از صاحب نظران (Luis Shelley) مشکل قاچاق انسان در قرن ۲۱ همچون استعمارگری قرن نوزدهم و جنگ سرد قرن بیستم است (Kilercioglu:p.1). این تعبیر ظریف در کنار رشد روزافزون جلوه های فراملی قاچاق انسان، یادآور لزوم مبارزه ای همه جانبه با این معضل جهانی است. تحقق این خواسته نیز مستلزم به کارگیری ابزارهای جهانی است. یکی از این ابزارهای مهم، استفاده از ظرفیت های دیوان کیفری بین المللی است. بنابراین، با توجه به تجربه بین المللی در دو دادگاه موقت بین المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا که به جلوه هایی از این جنایت رسیدگی کرده اند، بررسی امکان طرح مواردی از قاچاق انسان نزد ICC موضوع این نوشتار است.

واژگان کلیدی: قاچاق انسان، جرایم علیه بشریت، کنوانسیون پالمو، بردگی جنسی، فحشای اجباری، زنای به عنف.

مقدمه

جهان در دو دهه گذشته شاهد رشد روزافزون جرایم سازمان یافته فراملی، اعم از قاچاق اسلحه، مواد مخدر، انسان و ... بود. به موازات گسترش این جرایم، سازمان ملل متحد نیز در راستای وظیفه ذاتی خود - تامین صلح و امنیت جهانی - موفق شد دو سند بسیار مهم و تأثیر گذار در سطح جهان را تصویب کند.

ابتدا، در پایان دهه آخر قرن بیستم، یعنی هفدهم جولای ۱۹۹۸، مقر سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد در شهر رم میزبان ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم برای امضای اساسنامه دیوان کیفری بین المللی (ICC)^۱ بود. این اساسنامه در اول جولای ۲۰۰۲ با الحاق بیش از شصت کشور به آن لازم الاجرا شد^۲ و آرزوی پنجاه ساله^۳ جامعه بین المللی برای تشکیل یک مرجع کیفری بین المللی برآورده گردید. تا ۱۸ جولای سال ۲۰۰۸ م. تعداد ۱۰۸ کشور به این سند ملحق شده اند که این موضوع حکایت از اهتمام جامعه جهانی نسبت به گسترش عدالت در جهان و اهمیت این سند برای حفظ و حمایت از حقوق بشر و مبارزه با شدیدترین جرایم بین المللی دارد.

سپس، در تاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰، طی قطعنامه شماره ۵۵/۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل، کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی (کنوانسیون پالمو)^۴ و دو پروتکل ضمیمه آن - پروتکل پیشگیری، سرکوبی و مجازات قاچاق انسان بویژه زنان و کودکان (پروتکل قاچاق انسان)^۵ و پروتکل مقابله با قاچاق مهاجران - به تصویب رسید (UN. Doc A/55/383, 2 Nov 2000). پروتکل سوم نیز زیر عنوان مبارزه با تولید غیر قانونی و قاچاق سلاح های گرم، قطعات و اجزای آنها و مهمات در تاریخ ۳۱ می ۲۰۰۱ طی قطعنامه شماره ۵۵/۲۵۵ به تصویب رسید. مشارکت بیش از صد دولت در مذاکرات مربوط به

۱. در برخی از نوشته های حقوقی، (ICC) به "دیوان کیفری بین المللی" ترجمه شده است، در حالی که برخی دیگر آن را به شکل فوق به فارسی برگردانده اند. نک: میر محمد صادقی، ۱۳۸۳ و شبت، ۱۳۸۴.

۲. رفع این اختلاف که ناشی از برگرداندن واژه (Court) به فارسی است، مستلزم ترجمه رسمی سند مذکور است، زیرا این واژه در کنار واژه (Tribunal)، قابلیت ترجمه شدن به هر دو واژه "دادگاه" و "دیوان" را دارد.

۳. به موجب ماده ۱۲۶ اساسنامه، نخستین روز ماه بعد از شصتمین روز از تاریخ تودیع شصتمین سند الحاق، این سند لازم الاجرا می شود.

۴. سازمان ملل در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۴۸ به موجب قطعنامه شماره GA Res 216 B (III) کمیسیون حقوق بشر را موظف کرده بود که بیش نویس اساسنامه مذکور را تهیه کند.

۵. تاکنون ۱۴۷ کشور کنوانسیون را امضا کرده و بیش از ۴۰ کشور به آن ملحق شده اند. این سند در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۳ لازم الاجرا شده است.

۶. پروتکل مبارزه با قاچاق انسان تا کنون از سوی ۱۱۷ کشور امضا شده است و ۲۸ کشور نیز آن را تصویب کرده اند.

کنوانسیون مذکور و شتاب بی سابقه آنها برای تصویب آن، این واقعیت را منعکس می سازد که کشورها، جرایم سازمان یافته فراملی را تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین المللی و حیات سیاسی و اقتصادی خود می دانند که مبارزه با آن مستلزم همکاری بین المللی است (اشتری، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

اساسنامه دیوان کیفری بین المللی به طور مستقیم پیشگیری و سرکوبی جرم سازمان یافته را مد نظر قرار نداده است، لیکن بحث های فراوانی را در مورد این پرسش مطرح کرده است که آیا ICC قادر یا مناسب برای رسیدگی به وضعیت سازمانهای تبهکار بین المللی هست یا خیر، زیرا ایجاد ICC و تصویب کنوانسیون پالمو این عقیده را به وجود آورده است که این دو سند باعث تقویت جرم انگاری جهانی جرایم سازمان یافته فراملی شده، امکان تعقیب سازمانهای تبهکار را از طریق مکانیسم های بین المللی - بویژه در مواردی که ارگانهای داخلی قادر نیستند یا صلاحیت ندارند، یا اینکه اراده سیاسی برای تعقیب این تبهکاران وجود ندارد - فراهم آورده اند. به همین علت، برای یافتن پاسخ این پرسش - که موضوع اصلی این نوشتار است - در ادامه به بررسی این دو سند می پردازیم .

گفتار اول: کنوانسیون پالمو

کنوانسیون پالمو که با هدف همکاری و هماهنگی بین دول عضو برای پیشگیری و مبارزه با جرایم سازمان یافته، به وجود آمده است، دست یابی به این هدف را از طریق ایجاد ساز و کارهایی برای از بین بردن اختلاف سیستم های حقوقی کشورهای عضو نسبت به برداشت های متفاوت از جرم سازمان یافته - و ارائه استانداردهایی برای حقوق داخلی کشورها به گونه ای که بتوانند با جرم سازمان یافته فراملی مبارزه کنند، تسهیل می کند.

کنوانسیون پالمو کشورهایی را که فاقد مقررات ویژه برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی هستند، به تصویب این مقررات تشویق می کند. همچنین، به وسیله ارائه استانداردها و تقویت همکاریهای بین المللی و تأمین تلاشی مؤثرتر و کارآمدتر در بین کشورها، محو مناطق امن (safe havens) را برای سازمانهای تبهکار، هدف قرار می دهد؛ ضمن اینکه، سازمان ملل متحد نیز با تنظیم و انتشار دستور العمل هایی، کشورهای عضو را در حوزه قانونگذاری و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و سرکوبگر راهنمایی و هدایت می کند.

امروزه، جهانی شدن و وابستگی در حال رشد اقتصادی و نیز توسعه ارتباطات و تکنولوژی اطلاعات، موجب محو مرز های جغرافیایی و تغییر جنایات سازمان یافته و انتقال جرم به آن

سوی مرزها شده است (معظمی، ۱۳۸۴: ۱۵). همچنین، امکان جابه جایی بیشتر مردم، کالاهای و خدمات در میان کشورها و پدیدار شدن اقتصاد جهانی، جرم را از بستر داخلی آن جابه جا کرده است. بر این پایه، از این به بعد مفهوم جرم سازمان یافته در دنیای معاصر جدای از مفهوم جهانی شدن قابل درک نیست.

از نظر مفهومی، جرم سازمان یافته غالباً با مشخصاتی، همچون: عدم تمرکز، انعطاف پذیری، قابلیت انطباق، استفاده از تکنولوژی مدرن و گستردگی شبکه توصیف می شود (Forbord & Davor, 2005, P.34)، اما فقدان یک تعریف بین المللی از جرم سازمان یافته، همچنان یکی از نگرانی های است که به عنوان مانعی اساسی در راه همکاریهای حقوقی و قضایی بین المللی به شمار می رود (Schloenhardt, 2006, p.5).

از همان ابتدای رایزنی ها در مورد تهیه پیش نویس کنوانسیون، عدم توافق در مورد مفهوم جرم سازمان یافته و ارائه تعریفی جامع از آن در میان طراحان این سند نمایان شد. به همین دلیل، طراحان کنوانسیون به جای تعریف «جرم سازمان یافته فراملی»، به تعریف «گروه جنایتکار سازمان یافته» بسنده کردند. براین پایه، ماده ۲ کنوانسیون مقرر می دارد: «گروه جنایتکار سازمان یافته به معنی یک گروه واجد ساختار تشکیلاتی مرکب از سه نفر یا بیشتر است که با هدف ارتکاب یک یا چند جنایت شدید یا جرایم مندرج در این کنوانسیون و به منظور تحصیل مستقیم یا غیر مستقیم یک نفع مالی یا مادی دیگر، برای مدت زمانی موجودیت می باید و به طور هماهنگ فعالیت می کند» (سلیمی، ۱۳۸۲: ۳۱). بدین ترتیب، گروه سازمان یافته تبهکار در تعریف محتاج اثبات عناصر ذیل است:

الف) گروه ساختارمند متشکل از سه نفر یا بیشتر:

تعریف مندرج در ماده (a) ۲ کنوانسیون، روی گروههای جنایتکار بزرگ و گسترده تمرکز می کند. به همین جهت، صرفاً گروه های ساختارمندی که دارای سه نفر عضو یا بیشتر هستند، موضوع تدابیر این کنوانسیون قرار می گیرند. اصطلاح «گروه ساختارمند»، در ماده (C) ۲ این سند بیشتر توضیح داده می شود. بر اساس مقررات این ماده، تشکلهای اتفاقی برای ارتکاب فوری یک جرم و دسته هایی که نیازی به قواعد تعریف شده رسمی برای اعضای خود ندارند، داخل در تعریف «گروه سازمان یافته تبهکار» قرار نمی گیرند و شرط استمرار عضویت افراد و ساختار گسترده نیز جزو این تعریف نیست. بنابراین، اعمال ارتكابی به وسیله افراد به تنهایی یا گروههای کمتر از سه نفر، خارج از گستره کنوانسیون قرار می گیرد (Fiorentini &

(Peltzman, 1995, P.3)، اما بر اساس ماده ۳۴/۳ کنوانسیون، کشورهای عضو در خصوص تعیین اعضای مورد نیاز برای تعریف یک گروه آزاد هستند (UN. Doc.A/55/383/Add.1, p.2). تعاریف مندرج در مواد (C) و (a) ۲ کنوانسیون به اندازه کافی موسع ارائه شده اند؛ بدین سان، طیف وسیعی از اشکال مختلف بزهکاری را در بر می گیرند. در توضیحات مقدماتی کنوانسیون نیز تاکید شده است که اصطلاح "گروه ساختارمند" باید در معنای وسیعی استعمال شود؛ به گونه ای که هم گروه های دارای سلسله مراتب با ساختار دقیق و هم گروه های فاقد سلسله مراتب را- وقتی که لازم نیست نقش اعضای گروه به طور رسمی تعیین و تعریف شود- شامل شود (ibid. at para. 4).

ب) وجود یک دوره زمانی

یکی از شروط مورد نیاز برای صدق تعریف به یک گروه تبهکار سازمان یافته، این است که موجودیت آن گروه در یک دوره زمانی مشخص استمرار داشته باشد. ضمناً، کنوانسیون می پذیرد که موجودیت گروه های جنایتکار، مستقل از اعضای آن است و حیات گروه بعد از دستگیری، مرگ یا ترک سازمان توسط افراد ادامه دارد (بوسار، ۱۳۷۵: ۱۱۰؛ Bassiouni, 1990, P.11).

ج) قصد ارتکاب جرم شدید

برپایه این شرط که باعث تمایز جرم سازمان یافته از جرایم یقه سفیدی می شود (p.883 Bassiouni & Vetere, 1999)، فقط اجتماعات ساختارمندی که به قصد ارتکاب یک جرم شدید به وجود می آیند، زیر عنوان گروه جنایتکار سازمان یافته قرار می گیرند. بر اساس ماده (b) ۲، «جرم شدید» عمل مجرمانه ای است که مستوجب حداقل چهار سال حبس یا بیشتر باشد.

«در این راستا، شدت جرم صرفاً با مراجعه به حداکثر مجازات تعیین می شود، نه صدمات و یا خسارت واقعی که از فعالیت مجرمانه حاصل شده است. بنابراین، اگر اعضای یک گروه مرتکب عملی هر چند شنیع، خطرناک و زیان آور شوند، چنانچه این عمل فاقد حداقل مجازات فوق باشد، این گروه داخل در تعریف گروه تبهکار سازمان یافته قرار نمی گیرد. براین پایه، شدت مجازات به ملاکی مربوط می شود که به وسیله قانون داخلی کشورها تعیین می گردد، نه به وسیله حقوق بین الملل یا سایر موازین بین المللی، زیرا تعیین مجازات برای

هر جرمی، صرفاً یک تصمیم مربوط به قانونگذار داخلی است. به همین جهت، این نگرانی وجود دارد که بعضی از کشورها برای اینکه بعضی از اعمال مجرمانه را از شمول تعریف فوق خارج نمایند، حد اکثر مجازات بعضی از جرایم را پایین تر از چهار سال حبس در نظر بگیرند. بدیهی است، این واقعیت مانعی بالقوه برای گسترش همکاریهای بین‌المللی در زمینه مبارزه با جرایم سازمان یافته و استرداد مجرمان خواهد بود» (Schloenhard, 2006, p.6).

د) سود یا منفعت مالی

انگیزه مالی همیشه محرکی قوی برای ارتکاب جرایم سازمان یافته بوده است (Bassiouni, 1990, p.10). بر این اساس، لازمه قرار گرفتن یک گروه در تعریف گروه سازمان یافته، این است که آن گروه به طور مستقیم یا غیر مستقیم، قصد به دست آوردن سود یا منفعت مالی یا مادی داشته باشد (ماده ۲a). از این رو، کنوانسیون به روشنی معیار اقتصادی گروه سازمان یافته را تبیین می‌کند. بعلاوه، برپایه یادداشتهای تفسیری کنوانسیون، عبارت «سایر منافع مالی»، شامل لذاذی غیر مادی، مانند لذاذی جنسی نیز می‌شود (UN.A/55/383/Add.1). از مجموع مطالب بالا این نتیجه به دست می‌آید که کنوانسیون پالرمو برای ایجاد وفاق بیشتر و توافق گسترده تر نسبت به مفهوم جرم سازمان، راه حل بسیار دیپلماتیکی را اتخاذ کرده است، زیرا به جای تعریف مستقیم "جرم سازمان یافته" که معمولاً با حساسیت‌ها و دیدگاههای متفاوتی روبه روست به تعریف گروه تبهکار سازمان یافته پرداخته و با این ترفند، کشورهای بیشتری را برای مبارزه با جرم سازمان یافته با خود همراه کرده است.

گفتار دوم: دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)

بر اساس ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت این مرجع بین‌المللی، محدود به شدیدترین جرایم بین‌المللی؛ یعنی تجاوز ارضی، جرایم علیه بشریت، نسل‌کشی و جرایم جنگی است. با این وصف، باید ببینیم آیا امکان توسعه اختیار ICC به گونه‌ای که قادر به تعقیب بعضی از جرایم سازمان یافته باشد، وجود دارد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال در گرو بررسی دو موضوع ذیل است:

نخست باید بررسی شود که آیا صلاحیت کنونی ICC را می‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که بعضی از جرایم سازمان یافته را در بگیرد یا خیر؟ سپس به این بحث خواهیم پرداخت که آیا اختیار کنونی ICC را به وسیله اضافه کردن جرایم بیشتر می‌توان به گونه‌ای توسعه داد یا خیر؟

الف) تفسیر جرایم موجود

در بین جرایم مشمول صلاحیت ICC، جرایم نسل کشی، تجاوز ارضی و جرایم جنگی بجز موارد مندرج در ماده (۲۲) - (ب) (۲) - ۸ شباهت کمی با جرایم سازمان یافته فراملی دارند. بنابراین، بررسی این جرایم از موضوع بحث ما خارج هستند. اما باید بینیم، آیا بعضی از جرایم سازمان یافته فراملی، بویژه قاچاق انسان می تواند در محدوده جرایم علیه بشریت قرار گیرد یا خیر؟ برای پی بردن به این موضوع، لازم است ابتدا عناصر تشکیل دهنده جرایم علیه بشریت را بررسی کنیم.

ماهیت یک جرم علیه بشریت، فعل یا ترک فعلی است (Shorts, 2003 de Than & para.5-030) که ضمن اینکه جزئی از یک عملیات سیستماتیک یا گسترده است، متضمن نقض شدید حقوق بشر افراد بوده یا اینکه نهایتاً منتهی به آن می شود. بر این پایه، ماده ۷ اساسنامه ICC جرایم علیه بشریت را به عنوان اعمال خاصی تعریف می کند که به عنوان جزئی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده نسبت به یک جمعیت غیر نظامی با علم به آن حمله ارتکاب یافته باشد. بنابراین، ایجاد مسؤولیت کیفری در قبال ارتکاب یک جرم علیه بشریت، نیاز به اثبات ارتکاب قتل عمد، نابود سازی، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحشای اجباری و... دارد. آن گونه که ماده (k) - (a) (۱) - ۷ اساسنامه مقرر می دارد، این اعمال باید به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک، بر ضد هر جمعیت غیر نظامی، به وسیله یک مرتکب با علم به وجود آن حمله و متعاقب یک سیاست دولتی یا اغماض دولت ارتکاب یافته باشند.

شایسته یادآوری است که بر خلاف تعاریف اولیه از جرایم علیه بشریت، نیازی نیست که حمله مربوط به یک درگیری مسلحانه باشد.

۱. حمله گسترده یا سیستماتیک

جرایم علیه بشریت باید متضمن یک حمله گسترده یا سیستماتیک باشند؛ یعنی فعل مجرمانه دارای هماهنگی زیاد بوده و به طور منظم طرح ریزی شده، در سطحی وسیع ارتکاب یابد؛ به گونه ای که در بر گیرنده تعداد قابل توجهی از قربانیان باشد. در ماده (a) (۲) - ۷ اساسنامه، حمله به عنوان « یک رشته عملیاتی که متضمن ارتکاب چندین عمل از اعمال مندرج در ماده (k) و (a) (۱) - ۷ است »، تعریف می شود. ضمناً جرایمی که به دیوان کیفری بین المللی احاله می شوند، باید از جهت تعداد زیاد و تشکیل دهنده یک حمله نسبت به بشریت

باشند. بر عکس، حوادث اتفاقی و مجزا و انفرادی، کافی برای صدق یک حمله گسترده و سیستماتیک نیستند (Cassese, 2003, pp.65-66).

با نگاهی به جرایم سازمان یافته فراملی، مخصوصاً قاچاق انسان، مشخص می شود که این شرط دقیق و سختگیرانه، بسیاری از موارد قاچاق انسان - البته نه همه موارد - را از گستره صلاحیت ICC خارج خواهد کرد، زیرا بسیاری از نهاد های مرتبط با قاچاق انسان در مقیاس کوچک و محلی اقدام می کنند و ساختار و فعالیتشان به ندرت می تواند در سطح بسیار بالای هماهنگی قرار بگیرد. با این حال، تعدادی از شبکه های قاچاق وجود دارند که در سطح بالای پیچیدگی و گستردگی قرار دارند و قربانیان خود را به طور سیستماتیک از نواحی خاصی انتخاب می کنند و اغلب نیز به استفاده از خشونت شدید، تجاوز جنسی، آدم ربایی و بردگی جنسی متوسل می شوند. بدین سان، این نوع اقدامات به طور انکار ناپذیری از حداقل عملیات مورد نیاز در ماده ۷ اساسنامه فراتر خواهد رفت و درباره وجود هماهنگی در این حملات نیز شک کمتری وجود دارد. در نتیجه، می توان این موارد را مشمول این قسمت از اساسنامه دیوان کیفری بین المللی دانست.

۲. قربانی: هر جمعیت غیر نظامی

ماده ۷(۲) اساسنامه ICC قربانی جرایم علیه بشریت را هر جمعیت غیر نظامی معرفی می کند. عنصر جمعیت در این سند به معنی کل جمعیت یک کشور نیست، بلکه مقصود این است که ماهیت جمعی جنایات علیه بشریت را نشان دهد. (کیتیچایساری، ۱۳۸۲: ۱۳۴). براین پایه، حمله نباید فقط برضد یک گروه اتفاقی از اشخاص یا افراد مجزا طرح ریزی شده باشد، بلکه قربانی یک جرم علیه بشریت باید عضوی از یک گروه قابل شناسایی که معمولاً یک گروه مذهبی، ملی، قومی، زبانی است، باشد.

قبل از تصویب اساسنامه رم، مقررات اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا شرط تحقق جرایم علیه بشریت را ارتکاب حمله بر ضد هر جمعیت غیر نظامی به شکل تبعیض آمیز و با توجه به ملاحظات سیاسی، نژادی، قومی، مذهبی و نظایر آن می دانست. اساسنامه دادگاه موقت برای یوگسلاوی هم این ملاحظات را در مورد جرم آزار و اذیت که یکی از جرایم علیه بشریت است، لازم می دانست. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی همانند رویه دادگاه اخیر این ملاحظات را برای جرم اذیت و آزار لازم می داند (میر محمد صادقی، ۱۳۸۳:

۱۰۶) البته، بند ح ماده ۷ اساسنامه^۱ به گونه ای تنظیم شده است که شائبه تسری این ملاحظات تبعیض آمیز را به همه جرایم علیه بشریت به وجود می آورد (شبت، همان: ۵۵).

بر پایه این شرط، اغلب جرایم سازمان یافته فراملی - از جمله موارد بسیاری از قاچاق انسان که به خاطر انگیزه های اقتصادی ارتکاب می یابند و گروههای خاصی را هم هدف قرار نمی دهند - از گستره جرایم علیه بشریت خارج می شوند، لیکن، مواردی از قاچاق انسان وجود دارد که به وسیله عوامل دولتی و سازمان های جنایتکار ارتکاب می یابد. در این موارد، گروههایی از قربانیان که دارای مشترکات خاص - از جمله سکونت در نواحی جغرافیایی خاص، اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی یا جنسیت خاص هستند - مورد هدف قرار می گیرند. بعلاوه، بعضی اعتقاد دارند که جرم علیه بشریت می تواند به وسیله قاچاقچیان انسان علیه افرادی که جزئی از یک گروه هستند، اما به تنهایی گروهی از اشخاص را تشکیل نمی دهند، ارتکاب باید برای مثال، مواردی را می توان ذکر نمود که در آن، زنان و کودکان از یک گروه قومی، نژادی و یا مذهبی خاص، نه به این دلیل که به آن گروه تعلق دارند، بلکه بیشتر به این خاطر که در اوضاع و احوالی قرار دارند که آنان را در معرض سوء استفاده قرار می دهد، هدف قرار می گیرند. در این موارد ممکن است انگیزه اصلی مرتکب، مالی باشد، نه سیاسی و...، اما گروه به این دلیل هدف قرار می گیرد که در وضعیت آسیب پذیری خاص سیاسی قرار دارد (Piotrowicz, 2004, p. 25).

۳. مرتکب

جرایم مشمول ماده ۷ اساسنامه ICC ممکن است به وسیله یک فرد، گروهی از افراد یا یک سازمان با صلاحیت دولتی ارتکاب یابد (میر محمد صادقی، همان: ۱۰۹). بنابراین، حمله الزاماً نباید از سوی دولت یا یک ارگان دولتی باشد. از نظر رویه قضایی در زمینه جرایم علیه بشریت، در پرونده تادیچ که نزد دادگاه بین المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) مطرح شد، در مورد اینکه آیا جرایم بر ضد بشریت می تواند به وسیله اشخاص عادی و سازمانهای غیر دولتی ارتکاب یابد، نهایتاً چنین رأی صادر شد که این جرایم می تواند به وسیله سازمان های تروریستی و افراد عادی با اقتدار غیر رسمی یا گروه های تشکل یافته جنایتکار ارتکاب

۱. تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخصی به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت، مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین الملل غیر مجاز شناخته شده است.

یابد (Prosecutor v. Tadic Case No IT-94-1-T)، بنابراین، به نظر می‌رسد جرایم علیه بشریت به وسیله سازمان‌های جنایتکار و حتی افراد عادی نیز قابل ارتکاب است (op.cit.at 5-004; de Than & Shorts, op.cit. at para 26)؛ ضمن اینکه مسئولیت کیفری به خاطر ارتکاب جرایم علیه بشریت نسبت به شخصی که حمله را سازماندهی یا هدایت می‌کند؛ همین‌طور کسی که کمک یا معاونت می‌کند و یا به طریق دیگری در ارتکاب آن مشارکت می‌کند، نیز اعمال می‌شود.

بنابراین، چون قاچاق انسان غالباً از سوی افراد عادی ارتکاب می‌یابد، امکان تحت تعقیب قرار گرفتن اکثر قاچاقچیان انسان، از جمله سازمان‌دهندگان و سرمایه‌گذاران عملیات؛ یعنی کسانی که مبادرت به استخدام، انتقال، پناه دادن به افراد، و داشتن آنها به فحشا، خرید و فروش و سایر موارد بهره‌کشی از قربانیان قاچاق می‌کنند، نزد دیوان کیفری بین‌المللی وجود دارد (Piotrowicz.ibid).

۴. سیاست دولتی یا بی‌تفاوتی یک دولت

ماده (a)(۲) اساسنامه، در این باره که چه میزان عمل باید از سوی عوامل دولتی انجام شود یا حداقل توافق ضمنی برای انجام آن وجود داشته باشد تا یک جرم علیه بشریت تحقق پیدا کند، مقرر می‌دارد که حمله باید «متعاقب یا در راستای اشاعه سیاست دولتی یا سازمانی برای ارتکاب حمله یا با همکاری دولت» اتفاق افتد. از این ماده چنین استنباط می‌شود که عمل مجرمانه باید به وسیله دولت اجازه داده شده باشد، یا جزئی از سیاست رسمی یا غیر رسمی دولت باشد. در همین راستا، بر اساس مقررات مربوط به عناصر جرایم، حمله باید در جهت پیشبرد و یا متعاقب سیاست سازمانی یا دولتی برای ارتکاب چنین حمله‌ای ارتکاب یابد. همچنین، اگر این حمله از سوی دولت مورد بی‌تفاوتی هم قرار گیرد، کفایت می‌کند (ICC Doc ICC-ASP/1/3 (3-10 Sep 2002) 116). آن‌گونه که عناصر جرایم می‌گویند، در یک اوضاع و احوال استثنایی، سیاست دولتی می‌تواند به وسیله قصور عمدی از سوی دولت نیز اعمال شود، لیکن به هر حال وجود چنین سیاستی نمی‌تواند صرفاً از عدم اقدام سازمانی یا دولتی استنباط گردد (ibid).

در پرونده‌های مطرح شده نزد دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) و دادگاه بین‌المللی برای جرایم ارتكابی در رواندا (ICTR) مواردی را می‌توان یافت که در آنها گروه‌هایی از افراد عادی جرایمی را علیه بشریت مرتکب شده‌اند، به گونه‌ای که اعمال آنها یا

مرتبط با سیاست دولت بوده، یا حداقل به وسیله مقامات رسمی از آنها جلوگیری نشده است. بعلاوه، ICTY در پرونده تادیچ حکم داد که جرایم علیه بشریت می تواند از سوی نهادهای مستقل اعمال کننده کنترل عملی روی یک منطقه خاص، بدون اینکه از نظر بین المللی به عنوان دولت شناخته شوند، یا شرایط رسمی یک دولت قانونی را داشته باشند، ارتکاب یابد. Prosecutor v. Tadic (Case No IT-94-1[Y], Opinion and Judgment (7 May 1997) para (654). بر عکس در قضیه، Komorjelec دادگاه بین المللی برای رواندا لازم ندانست که مرتکب با سیاست دولت مرتبط باشد، یا اینکه کنترل محلی داشته باشد.

براین پایه، اگر چه رویه قضایی به این موضوع که عوامل غیر دولتی می توانند مرتکب جرایم علیه بشریت شوند، پاسخ قطعی نمی دهد، اما به نظر می رسد که در این زمینه اجماع کلی وجود دارد که این جرایم از سوی یک گروه یا سازمان تروریستی، اشخاص خصوصی با قدرت غیر رسمی و گروههای جنایتکار سازمان یافته ارتکاب یابد (کیتیچایساری، ۱۳۸۲: ۱۳۷)، اما مشخص نیست که چنانچه اعمال آنها از حیث صلاحیت غیر رسمی ارتکاب یافته باشد، باید مورد تأیید یا حداقل اغماض یک مقام رسمی قرار گرفته باشد تا مشمول ماده ۷ اساسنامه ICC شود یا خیر؟

در موضوع قاچاق انسان، مواردی وجود دارد که دولتها تمایلی به اقدام علیه قاچاقچیان ندارند. برای مثال، جایی که مأموران فاسد با قاچاقچیان همکاری کرده اند، یا جایی که دولتها به طور مستقیم یا غیر مستقیم، به کارگیری فاحشه های خارجی یا فروش و آدم ربایی- مخصوصاً کودکان و دختران جوان- را تشویق کرده اند، از این موارد است. بدین سان، به نظر می رسد مواردی از قاچاق انسان که به طور مکرر و سیستماتیک و به نحو فوق ارتکاب می یابد، می تواند به عنوان جرایم علیه بشریت تلقی شود (Piotrowicz, op.cit., p.25).

۵. عنصر تقصیر: علم به حمله

برای اینکه مجرمیت یک متهم به خاطر ارتکاب یک جرم مشمول ماده ۷ اساسنامه ICC حاصل شود، دادستان باید ثابت کند که متهم با علم به وجود حمله، مرتکب آن عمل شده است. بنابراین، لازم است مرتکب اطلاع داشته باشد که حمله ای وجود دارد، اما لازم نیست ثابت شود که از جزئیات دقیق نقشه یا سیاست دولت یا سازمان نیز آگاهی داشته است (ICC Doc ICC-ASP/1/3. 3-10 Sep 2002, p.116). بعلاوه، دادستان نیاز ندارد ثابت کند که متهم با سیاست یا نقشه مبنای حمله موافق بوده یا آن را قبول کرده و یا اینکه قصد اخذ نتیجه ای

خاص را در طول حمله داشته است (De Than & Shorts, op.cit. para. 5-007; Cassese, op.cit.p. 82). به طور خلاصه، آنچه نیاز است اثبات شود، این است که عملی خاص از روی عمد ارتکاب یافته و متهم با آگاهی از اینکه عمل وی جزئی از یک حمله گسترده و هماهنگ علیه یک جمعیت غیر نظامی است، مرتکب آن حمله شده است. درباره قاجاق انسان و شاید اشکال دیگر جرایم سازمان یافته، امکان محکومیت آن دسته از مرتکبان که عامداً و با علم به اینکه اعمال آنها جزئی از عملیاتی سازمان یافته است، مبادرت به سازماندهی، معاونت، تسهیل یا مشارکت در ارتکاب اعمالی، نظیر تجاوز جنسی، به بردگی گرفتن، بردگی جنسی، فحشای اجباری یا قاجاق کرده اند، وجود دارد.

۶. اعمال خاص

علاوه بر عناصر عمومی جرایم علیه بشریت که در بالا بررسی شد، دادستان باید ارتکاب عمل مجرمانه مشخصی را که جزئی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه یک جمعیت غیر نظامی است، ثابت کند. ماده (k)-(a)(۱) اساسنامه شامل فهرستی از یازده فعل خاص است که قتل عمد و جرایمی نظیر زنا به عنف، آپارتاید، شکنجه و سایر اعمال غیر انسانی دارای مشخصات مشابه را دربر می گیرد. این فهرست در بر دارنده تعدادی از جرایم مهم، از قبیل: به بردگی گرفتن، تجاوز به عنف، بردگی جنسی، فحشای اجباری و سایر اشکال خشونت جنسی نسبتاً شدید است که دقیقاً مرتبط با قاجاق انسان هستند. این اعمال ماهیت دو سویه ای دارند، زیرا چنانچه در زمان جنگ ارتکاب یابند، به عنوان جنایت جنگی و الا جرم علیه بشریت شناخته می شوند (Fehér, 2000, p.190). این اعمال عبارتند از:

- به بردگی گرفتن (enslavement)

به موجب ماده ۳-۳ منشور نورنبرگ و قسمت ۳ ماده ۲ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل و ماده ۳-۵ منشور توکیو و همچنین ماده ۳-۵ دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) و ماده ۳-۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا (ICTR) و ماده (C)(۲) ۷ اساسنامه ICC، به بردگی گرفتن به عنوان یک جنایت علیه بشریت منع شده است. اساسنامه ICC به بردگی گرفتن را «اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت نسبت به یک شخص و شامل اعمال این اختیارات در اثنای قاجاق افراد، بویژه زنان و کودکان تعریف می

کند». این تعریف بر پایه حقوق بین الملل عرفی و کنوانسیون بردگی سال ۱۹۲۶ از «به بردگی گرفتن» ارائه شده است.^۱

تعریف فوق همانند تعریف مندرج در پروتکل قاچاق انسان، بیانگر ذکر قاچاق انسان به عنوان یک اصطلاح فنی است، اما اشاره ای به پروتکل نمی کند و تعریفی هم از قاچاق انسان ارائه نمی دهد. بنابراین، به موجب اساسنامه ICC، خرید و فروش انسانها و کار اجباری به عنوان اشکال مدرن بردگی، تحت عنوان به بردگی گرفتن به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته می شوند (کیتیچایساری، ۱۳۸۲: ۱۵۰). کار اجباری نیز ممکن است متضمن موارد کار غیر اختیاری در فاحشه خانه ها به عنوان رفاصه یا در جاهای دیگر به عنوان حرفه سکس باشد. با این حال، ماده (g) (۱) ۷ اساسنامه، قاچاق انسان برای مقاصد جنسی را تحت عنوان «بردگی جنسی» لحاظ نموده است، نه «به بردگی گرفتن». این تمایز شاید به خاطر تاکید بیشتر و شاید هم برای پررنگ تر کردن بردگی جنسی به عنوان یک جرم علیه بشریت است.

به هر حال، «به بردگی گرفتن» و «بردگی جنسی» طیف وسیعی از شیوه ها و مقاصد قاچاق انسان را پوشش می دهد؛ به گونه ای که در هر موردی که شخص فروخته می شود، اجاره داده می شود و یا به نحو دیگری به عنوان کالا مورد معامله قرار می گیرد، می تواند به عنوان یک جرم علیه بشریت تلقی شود (Mattar, 2002).

ماده (C) (۲) ۷ برای تحقق به بردگی گرفتن، اثبات بد رفتاری، سوء استفاده جسمی، جنسی یا روانی را لازم نمی داند. همچنین شرط نیست که مجنی علیه قاچاق مجبور یا تهدید به انجام کار اجباری یا بدون مزد شده باشد. بنابراین، ممکن است به مجنی علیه به قدر کافی خوراکی داده شود و حتی محل سکونت و خدمات پزشکی هم برای وی تهیه شود و مورد سوء رفتار جسمی یا روانی هم قرار نگیرد، اما با این حال برده تلقی شود (همان: ۱۵۰).

بر این پایه، روشهای مورد استفاده قاچاقچیان در به دست آوردن کنترل روی زنان، حفظ کنترل و بهره کشی جنسی از آنها، شکی باقی نمی گذارد که طرز رفتار آنها با قربانیان، شایسته دخول در تعریف «به بردگی گرفتن» است (Piotrowicz, op.cit.p.21-22).

۱. ماده ۱ قرارداد منع تجارت برده و برده داری ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵ و قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی و ترتیبات و نهادهای مشابه بردگی ۱۹۵۶، بردگی را وضعیت یا حالت یک شخص برای اعمال هرگونه یا تمامی اختیارات ناشی از حق مالکیت بر شخص دیگری تعریف می کند.

- بردگی جنسی

به موجب قسمت ۶ بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، بردگی جنسی یک جنایت علیه بشریت است. بردگی جنسی در ماده (g)(۱) ۷ تعریف نشده است. رویه قضایی یا قراردادی هم در این مورد وجود ندارد. بر اساس مقررات عناصر تشکیل دهنده جرایم، بردگی جنسی آن است که مرتکب با اعمالی، چون: خرید، فروش، کرایه دادن، معاوضه و اعمال مشابه، نسبت به دیگری برای خود حق مالکیت قائل شود و او را به اعمال جنسی وادار نماید (میر محمد صادقی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). براین پایه، شاید بتوان اعمالی که در کیفرخواست دادستان ICTY در پرونده فوکا ادعا شده، همچنین بعضی از جنایات ارتكابی در رواندا را به عنوان بردگی جنسی تلقی کرد، زیرا قربانیان پرونده فوکا، ادعا می کردند که در خانه ای محبوس شده بودند که شبیه یک فاحشه خانه بود و با آنها مانند اموال شخصی مرتکب رفتار می شد و بارها مورد هتک ناموس و حملات جنسی واقع شدند. همچنین برخی از زنان در قضیه رواندا، به ازدواج اجباری تن دادند و به منظور نجات فرزندانشان از نسل کشی، مداوم به کسانی که اصطلاحاً "شوهرانشان" نامیده می شدند، خدمات جنسی می دادند (کیتیچا یساری، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

بنابراین، قدر متیقن این است که برای تحقق یک جرم علیه بشریت از طریق بردگی جنسی، لازم است ثابت شود که مرتکب با علم به اینکه عمل وی جزئی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک است؛ عملاً قربانی را وادار به انجام اعمال با ماهیت جنسی کرده است. بر این پایه، بسیاری از موارد قاچاق انسان نیز می تواند به عنوان بردگی جنسی تلقی شود؛ مخصوصاً مواردی که افراد، مجبور به خدمت در حرفه سکس می شوند، یا جایی که برای مقاصد جنسی استخدام می شوند، فریب می خورند یا اغوا می شوند را می توان بردگی جنسی تلقی کرد.

ضمناً، برخلاف پروتکل قاچاق انسان، در هیچ کدام از اعمالی که جنایات علیه بشریت را تشکیل می دهند، لازم نیست ثابت شود که متهم علاوه بر عملی که مرتکب شده، منفعتی هم به دست آورده است (Piotrowicz, op.cit.p.22-23).

- فحشای اجباری

همانند مورد قبل، اساسنامه این اصطلاح را تعریف نمی کند و رویه قضایی یا قراردادی هم در این مورد وجود ندارد. به همین جهت، مشخص نیست چه اعمالی تشکیل دهنده فحشای اجباری هستند و فرق آن با اسارت و بردگی جنسی چیست.

به طور کلی، اصطلاح فحشای اجباری برای توصیف وضعیتی استفاده می شود که در آن زنان و دختران به وسیله شوهران یا والدین یا سایر اشخاصی که از رهگذر قوانین و رویه های قانونی، مالکیت نسبت به زنان را به دست می آورند، فروخته می شوند، یا وادار به فحشا می شوند. همچنین وقتی کسی با اختیار به دست آمده، شخصی را مجبور یا ناگزیر به ادامه خدمت جنسی می کند، این عمل فحشای اجباری است (Askin, 1999, p.44). در فحشای اجباری، انگیزه متهم اهمیتی ندارد و ضرورتی ندارد که مرتکب به طور فیزیکی به قربانی حمله کند، بلکه هر گونه استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور کافی است؛ مثلاً ترس از خشونت، بازداشت، فشار روانی، رفتار خشونت آمیز، سوء استفاده از قدرت یا بهره برداری از موقعیت شخصی که در وضعیت ناچاری قرار دارد، یا سوء استفاده از عدم اهلیت قربانی برای اعلام رضایت، کافی به نظر می رسد. به طور کلی آنچه این جرم را از بردگی جنسی متمایز می کند، امتیاز مالی یا غیر مالی است که برای مرتکب یا شخص دیگر به دست آمده یا انتظار می رود در جریان مبادله بزه دیده یا از رهگذر اعمال فرد مورد تجاوز جنسی، به دست آید (کیتیچایساری، همان: ۱۵۰).

«در خصوص قاچاق انسان، جایی که زنان زندانی باشند، یا فاقد اسناد هویت باشند، یا در مکانی قرار گرفته باشند که موقعیت خود را نمی شناسند، این تعریف موسع، مفید خواهد بود، زیرا نه تنها شامل مواردی می شود که اجبار فیزیکی ممکن است برای استثمار جنسی استفاده شود، بلکه شامل مواردی هم خواهد شد که قربانی آنقدر روحیه اش تضعیف شده که نمی تواند اراده اش را برای اعلام رضایت جهت کار به عنوان فاحشه به طور مؤثر اعمال نماید» (Piotrowicz, op.cit.p.23).

– تجاوز به عنف

اساسنامه ICC ارکان تجاوز به عنف را بیان نمی کند، اما در این زمینه، رویه قضایی به وسیله ICTR و به وسیله ICTY ایجاد شده است. در رویه قضایی، تجاوز به عنف به عنوان «تعرض جسمی با ماهیت جنسی که تحت شرایط اجباری ارتکاب یافته» و صرفاً محصور به تجاوز با اعضای جنسی و یا اعمال فشار جسمی نیست، تفسیر شده است (Prosecutor v. Akayesu ICTR-96-4-T Sept 1998, para. 597).

برای تحقق یک جنایت علیه بشریت از طریق تجاوز به عنف، لازم است ثابت شود که تجاوز به عنف به عنوان جزئی از یک حمله گسترده و سازمان یافته ارتکاب یافته است، اما این شرط، مسئولیت کیفری مشتریان رابطه جنسی با قربانیان قاچاق انسان را که راضی به این کار

نیستند، زائل می کند، زیرا مشتریان به ندرت آگاهی دارند که اعمال آنها جزئی از یک حمله گسترده و هماهنگ موضوع ماده ۷ اساسنامه است (Piotrowicz, op.cit.)، اما در موارد زیادی بزه دیدگان قاچاق انسان مورد تجاوز به عنف قرار می گیرند، زیرا قاچاقچیان و سایر افرادی که روی قربانیان کنترل دارند- از جمله، صاحبان فاحشه خانه ها و حتی مشتریان- در بسیاری از موارد برای درهم شکستن مقاومت بزه دیدگان مرتکب تجاوز به عنف می شوند، زیرا: تجاوز به عنف نیز همانند سایر اشکال خشونت جنسی اغلب به عنوان حربه ای برای شکستن اراده بزه دیدگان قاچاق یا برای وادار کردن آنها به کار اجباری، بردگی جنسی یا فحشا استفاده می گردد (Kelly, Kelly and Regan, 1987, 2000). بدین سان، بسیاری از موارد قاچاق انسان تحت پوشش تعریف تجاوز به عنف قرار می گیرد و یک جرم علیه بشریت محسوب می شود.

- سایر اشکال تجاوز جنسی خشونت آمیز

جنايات علیه بشریت ممکن است از طریق سایر اشکال تجاوز جنسی خشونت آمیز که جزئی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده بر ضد یک جمعیت غیر نظامی هستند، ارتکاب یابد. بر اساس ماده (g)(۱) ۷ اساسنامه، این موضوع می تواند مواردی را که به طور شفاف داخل در جرایم جنسی قبلی نمی شوند- مثل مواردی از تجاوز جنسی که زنای به عنف نیست، اما از شدت و اهمیت مشابهی برخوردار است- پوشش دهد (Askin, op.cit.p.23). چنانکه ملاحظه می شود، اعمالی که در فرآیند قاچاق انسان از سوی قاچاقچیان ارتکاب می یابد، دقیقاً منطبق بر عنصر مادی بسیاری از جرایم علیه بشریت است. اعمالی مانند به بردگی گرفتن، فحشای اجباری، بردگی جنسی و تجاوز به عنف، همان عناصر تشکیل دهنده بزه قاچاق انسان هستند که اگر با شرایط مورد نظر اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ارتکاب یابند، جرم علیه بشریت و در شرایط جنگی جرم جنگی به حساب می آیند. براین پایه، تفسیر مقررات مربوط به صلاحیت دیوان، به گونه ای که موارد گسترده و بسیار شدید قاچاق انسان را دربر گیرد، دور از واقعیت نیست.

(ب) افزودن جرایم دیگر به اساسنامه ICC

علاوه بر اینکه امکان تفسیر صلاحیت فعلی ICC به گونه ای که بعضی از مصادیق جرایم سازمان یافته فراملی را در بر بگیرد، وجود دارد، با اصلاح اساسنامه دیوان می توان بعضی از این جرایم را داخل در صلاحیت دیوان نمود، زیرا در حقیقت، ارائه طرحی برای تاسیس یک

مرجع بین‌المللی برای رسیدگی به قاچاق مواد مخدر، به تشکیل ICC منجر شد. بنابراین، این آمادگی ذهنی در سطح بین‌المللی وجود دارد که علاوه بر جرایم موجود، سایر جرایم علیه حقوق بشر، از جمله قاچاق سازمان یافته انسان که متضمن نقض شدید حقوق بشر است، قابلیت رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی را دارند. بعلاوه، در کنفرانس رم چندین پیشنهاد برای گنجاندن جرایم سازمان یافته، مانند قاچاق مواد مخدر، قاچاق سلاح‌های سبک و پول شویی در زمره صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی ارائه شد، لیکن در فرآیند تنظیم پیش‌نویس اساسنامه، نظر اکثریت نمایندگان کشورها، متمایل به فرقی گذاشتن بین جرایم سنتی و جرایم قراردادی مشمول حقوق بین‌الملل بود؛ به گونه‌ای که بسیاری اعتقاد داشتند فقط جرایم دسته اول؛ یعنی جرایم سنتی باید در صلاحیت ICC باشد. طرفداران این نظر استدلال می‌کردند که فقط جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی، ژنوسید و تجاوز ارضی، جرایم با ماهیت جهانی هستند که به وسیله عرف شناخته شده‌اند، در حالی که سایر جرایم، همچون: قاچاق مواد مخدر و... به وسیله کنوانسیون اعمال می‌شوند. به همین جهت، از آنجایی که کشورهای عضو این معاهدات ممکن است ضرورتاً عضو ICC نباشند، این جرایم صرفاً در سرزمین کشورهای عضو آن معاهدات و نسبت به همان موضوعات قابل اعمال هستند. به همین دلیل، مانع گنجاندن سایر جرایم قراردادی در زمره صلاحیت‌های ICC شدند. بنابراین، به رغم مخالفت اکثر کشورهای با گسترش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جرایم سازمان یافته، به نظر می‌رسد با توجه به گسترش بیش از پیش این جرایم و تهدید جدی صلح و امنیت بین‌المللی از سوی مرتکبان این نوع بزهکاری‌ها، در آینده نه چندان دور، بستر لازم برای تحقق این امر فراهم شود، زیرا در حال حاضر یکی از نگرانی‌های جدی سازمان ملل، رشد فزاینده نقض شدید حقوق بشر افراد در فرآیند ارتکاب جرایم سازمان یافته فراملی است. به همین دلیل، یکی از راهبرد‌های این سازمان بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل برای پیشگیری و مبارزه با جلوه‌های ناخوشایند این جرایم است. بدیهی است، دیوان کیفری بین‌المللی نیز یکی از این ظرفیت‌های بالقوه بین‌المللی است که می‌تواند در موفقیت سیاست جنایی سازمان مذکور نقش ارزنده‌ای داشته باشد.

نتیجه‌گیری

هر ساله افراد زیادی از اختلافات موجود میان سیستم های عدالت کیفری مختلف و مفرهای حقوق کیفری بین المللی به نفع خود استفاده می کنند. این موضوع سبب قربانی شدن افراد بی شماری به وسیله سازمان های تبهکار فراملی و کسب درآمدهای سرشار از رهگذر سوء استفاده از قربانیان فوق از سوی این سازمانها شده است. یکی از این جرایم پر درآمد و کم خطر، قاچاق انسان است (کولایی، ۱۳۸۶: ۱۶۰). سالانه هزاران هزار زن و کودک و... در طول مرزهای بین المللی برای مقاصد، همچون بهره کشی جنسی و اقتصادی جابه جا می شوند و این روند در سالهای اخیر شکل منسجم تری از نظر محتوا و فراوانی غیر قابل تصویری از نظر کمیت پیدا کرده است. امروزه، قاچاق انسان به عنوان یک جرم سازمان یافته، به کانون مهم نقض حقوق بشر افراد تبدیل شده است. این جرم که اغلب به صورت فراملی ارتکاب می یابد، نظم عمومی حاکم بر جامعه بین المللی را نیز بر هم می زند (بسیونی، ۱۳۸۰: ۱۲۵)، زیرا افزون بر این که ارتکاب هر جرمی در سطح بین المللی موجب بر هم خوردن این نظم است، قاچاق انسان به دلیل عبور از مرزهای بین المللی آثاری مخرب بر بافت های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی جوامع مختلف دارد (سلیمی، همان: ۵۳). نفوذ گروههای تبهکار سازمان یافته در ارکان و سطوح بالای تصمیم گیری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورها، موجب تضعیف حاکمیت قانونی آنان می شود و از طرف دیگر، منافع عظیم گروههای مذکور که از ارتکاب جرم حاصل می شود و در بازارهای جهانی تظهير می شود، سیستم مالی و اقتصادی جهانی را تهدید می کند (ابوالحسنی، ۱۳۸۲: ۷۰). آثار اقتصادی جرم سازمان یافته به دلیل پدیده جهانی شدن از مرزهای کشورهای درگیر فراتر رفته، اقتصاد کل جهان را درگیر خواهد کرد. به همین دلیل، کشورهای بدون توسل به حربه های تعقیب بین المللی در مبارزه خود علیه این جرایم، با شکست مواجه خواهند شد (عصار و بیابانی، ۱۳۸۶: ۲۱۶)، زیرا امروزه، نارسایی سیستم کیفری موجود در جهان در زمینه تحقیق، تعقیب و رسیدگی به جرایم سازمان یافته فراملی مشهود است. به همین دلیل، بهره گیری از ظرفیت های موجود در پروتکل مبارزه با قاچاق انسان و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، راه حل های مورد نیاز برای چیره شدن بر مشکلات موجود و بهترین حربه های در دسترس فعلی برای مبارزه با بعضی از مظاهر جرایم سازمان یافته فراملی، بویژه قاچاق انسان هستند، زیرا تاسیس دیوان کیفری بین المللی که نتیجه کوشش هایی است که با محوریت سازمان ملل در رابطه با حفظ حقوق بشر و واکنش مناسب در قبال نقض آن به عمل

آمده است (شبث، همان: ۳۱)، ابزار قابل اعتمادی برای تعقیب اربابان به ظاهر غیر قابل نظارت و دسترس مافیا و کارتل‌های قاچاق انسان به حساب می آید. این سند و کنوانسیون پالمو یک سیستم با آسیب پذیری کمتر را در برابر تهدیدات و انحرافات ایدایی گروه‌های جنایت کار ایجاد کرده اند و گام هایی نیز به سوی ایجاد یک سیستم عدالت کیفری بین المللی برداشته اند که در آن حاشیه امنی برای کسانی که مرتکب جرم سازمان یافته می شوند، وجود ندارد. بنابراین، لازم است جنایات علیه بشریت به شرح مندرج در ماده ۷ اساسنامه ICC به گونه ای تفسیر شوند که شامل موارد مهم قاچاق انسان که به وسیله سازمانهای تبهکار ارتکاب می یابند نیز بشوند، زیرا قاچاق انسان، مخصوصاً قاچاق زنان و کودکان مطمئناً یک جرم علیه حقوق بشر است که ارتکاب گسترده و سیستماتیک آن از نظر آثار، دست کمی از سایر جرایم علیه بشریت ندارد و از این رو، می تواند داخل در صلاحیت قضایی ICC قرار گیرد. البته، همه موارد قاچاق انسان ضرورتاً جرم علیه بشریت نیستند، بلکه فقط موارد بسیار شدید و بی رحمانه و منظم قاچاق انسانها به شرط مرتبط بودن با سیاست دولتی یا رویه ای که به وسیله عدم اقدام عمدی دولت در اقدام علیه قاچاق انسان آشکار می شود، می تواند مشمول ماده ۷ اساسنامه باشد. این واقعیت را هم نباید از نظر دور داشت که خطر تعمیم جنایات علیه بشریت به قاچاق انسان، این است که این جرم را به طور گسترده ای کش دار و مبهم می کند. همچنین، بر اساس مقررات فعلی و فضای سیاسی موجود، بعید است که قاچاق ارتکاب یافته به وسیله سازمانهای تبهکار برای رسیدگی نزد ICC مطرح شود، زیرا تصور این مطلب که کشور امضا کننده ای از کشورهای عضو ICC نمونه های جاری قاچاق آن را آنقدر شدید تصور کند که تقاضای دخالت دادستان ICC را بنماید، مشکل است. بعلاوه، شرایط مندرج در ماده ۷ اساسنامه نیز آنقدر سختگیرانه تنظیم شده است که به علت دشواری جمع آوری دلایل برای اثبات ارکان اصلی جرایم علیه بشریت، بسیاری از موارد قاچاق انسان، نزد این نهاد بین المللی به آسانی قابل تعقیب نیستند، اما به هر حال، آن گونه که تجربه ICTR و ICTY نشان می دهد، موارد بسیاری از قاچاق انسان وجود دارد که نزد محاکم بین المللی مطرح شده اند. بنابراین، جای این امیدواری هست که جامعه بین المللی مجدداً به همین سبک عمل کند و موارد مشابه آنچه در رواندا و یوگسلاوی سابق اتفاق افتاد را نزد ICC مطرح نماید؛ ضمن اینکه با توجه به موارد فوق اصلاح اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز که خوشبختانه بستر آن در خود اساسنامه فراهم شده است، راه حل اساسی برون رفت از مشکلات فعلی جامعه جهانی در مبارزه با قاچاق انسان است.

فهرست منابع

- فارسی

- ابوالحسنی هنجی، علی اصغر. (۱۳۸۲). بررسی مسؤلیت دولتها در مقابله با جرائم سازمان یافته (کنوانسیون پالمو ۲۰۰۰)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- اشتری، بهناز. (۱۳۸۵). قاجاق انسان بردگی معاصر، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- بسیونی، محمد شریف و وتر، ادوارد. (۱۳۸۰). «درآمدی بر جرم سازمان یافته و مظاهر فراملی آن»، ترجمه: محمد ابراهیم شمس ناتری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۴.
- بو سار، آندره. (۱۳۷۵). بزهدکاری بین المللی، ترجمه: نگاررخشانی، تهران: گنج دانش، چاپ اول.
- سلیمی، صادق. (۱۳۸۲). جنایات سازمان یافته فراملی، تهران: صدا، چاپ اول.
- شبت، ویلیام. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین المللی، مترجمان: دکتر سید باقر میرعباسی و حمد الهوئی نظری، تهران: انتشارات جنگل.
- عصار، محمد تقی و بیابانی، غلامحسین. (۱۳۸۶). قاجاق انسان، تهران: نشر کارآگاه.
- کولایی، الهه. (۱۳۸۶). "عوامل و انگیزه های قاجاق انسان (با تاکید بر آسیای مرکزی)"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۴.
- کیتیچایساری، کریانگساک. (۱۳۸۲). حقوق کیفری بین المللی، ترجمه: حسین آقای جنت مکان، تهران: انتشارات دانشور، چاپ اول.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۴). جرم سازمان یافته و راهکارهای مقابله با آن، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
- میر محمد صادقی، حسین. (۱۳۸۳). دیوان کیفری بین المللی، تهران: نشر دادگستر، تهران.

- لاتین

- Askin, KD, (1999) "Crimes within the Jurisdiction of the International Criminal Court" Criminal Law Forum 33.
- Bassiouni, M.C, & Vetere. E, (1999) "Organized Crime and its Transnational Manifestations" in MC. Bassiouni (ed), International Criminal Law, Vol 1: Crimes (Transnational, 2nd .ed.

- Bassiouni ,M.C, (1990) “**Organized Crime and Terrorist Criminal Activities**” 4 Emory Int’l L Review 9.
- Cassese, Antonio (2003) **International Criminal Law** (Oxford University Press).
- de Than.C & Shorts.E(2003)**International Criminal Law and Human Rights Law** .
- Fehér ,Lenke(2000) **International Efforts Against Trafficking In Human Beings** ,Acta Juridica Hungaric ,41 ,Nos 3-4, Pp. 181-198.
- Forbord, Nancy, DavorGaon, Igor (2005) **For Sale: Women and Children**, Trafford Publishing.
- Fiorentini.G & Peltzman.S (1995) “**Introduction**” in G Fiorentini & S Peltzman (Eds), **The Economics of Organized Crime** (Cambridge University Press).
- Kilercioglu, Arezu’ **Trafficking In Women & Children**, p.1, available in: <http://www.american.edu/traccc/resources/publications/kilerc01.doc>
- Kelly. L (1987) **Surviving sexual violence**, Polity Press: Cambridge.
- Kelly, L. and Regan, L. (2000) **Rhetoric and realities: sexual exploitation of children in Europe**, Child and Woman Abuse Studies Unit: London.
- Mattar,Mohamed Y “**The International Criminal Court (ICC) Becomes a Reality: When Will the Court Prosecute the First Trafficking in Persons Case**”, 9 July 2002, available at: www.protectionproject.org/main1.htm (4 Nov 2005).
- Piotrowicz, (2004) “**Preempting the Protocol: Protecting the Victims and Punishing the Perpetrators of People Trafficking**” in Christine Kreuzer (ed), **Frauenhandel –Menschenhandel – Organized Kriminalitaet, Nomos**.

- Schloenhardt, Andreas, **Transnational Organized Crime & International Criminal Justice: Developments and Debates** available at: http://www.as.miami.edu/calendar/assets/attachments/classpaper_2006-01-26.pdf
- Schabbas, WA(2004)' **An Introduction to the International Criminal Court** (Cambridge University Press, 2nd.ed.
- von Hebel. H & Robinson. D, (1999) “**Crimes within the Jurisdiction of the Court**”, in RS Lee (ed), *The International Criminal Court, The Making of the Rome Statute* (Kluwer Law.

Documents

- ICC Assembly of State Parties, **Elements of Crimes**, ICC Doc ICC-ASP/1/3 (3-10 Sep 2002).
- Prosecutor v. Akayesu ICTR-96-4-T (Sept 1998) para 597; adopted in Prosecutor v. Delalic et al. (the Celebici case), ICTY-96-21-T (16 Nov 1998).
- Prosecutor v. Tadic (Case No IT-94-1[Y), **Opinion and Judgment** (7 May 1997).
- UN. General Assembly, **Interpretative notes for the official records (travaux préparatoires) of the negotiations of the United Nations Convention against Transnational Organized Crime and the Protocols thereto**, UN. Doc A/55/383/Add.1.
- UN. General Assembly, **Report of the Ad Hoc Committee on the Elaboration of a Convention against Transnational Organized Crime**, UN. Doc A/55/383 (2 Nov 2000).